کارگردان مستند «بی‌وتن‌ها» مطرح کرد

افتخار این آدم‌ها به کشتار هموطنانشان

چرا «BBC»، «ایران اینترنشنال»، «من و تو» و... در برابر جنایت‌های منافقین که خودشان به آن معترف هستند، سکوت می‌کنند؟

به گزارش ایلنا، مستند «بی‌وتن‌ها» به کارگردانی حسین شمقدری به تازگی از شبکه مستند سیما پخش شده است. شمقدری در این مستند با سفر به سوئد حواشی دادگاه حمید نوری را دنبال می‌کند و به بهانه این اتفاق مواجهه‌ای مستقیم با افرادی دارد که به گروهی موسوم به مجاهدین خلق تعلق دارند و در واقع از شاهدان و شاکیان دادگاه حمید نوری به حساب می‌آیند.

این افراد در مقابل دادگاه اقداماتی دارند که دوربین شمقدری به سراغ آن‌ها می‌رود و تلاش دارد که با آن‌ها وارد بحث و گفتگو شود. به بهانه پخش «بی‌وتن‌ها» با کارگردان این اثر گفتگویی داشتیم که در ادامه مشروح این گفتگو را از نظر می‌گذرانید:

چرا عنوان «بی‌وتن‌ها» را برای این فیلم انتخاب کردید؟

این عنوان برگرفته از کتاب «بی‌وتن» رضا امیرخانی است. «وتن» به رگ اشاره دارد و «بی‌وتن» می‌تواند معنای بی‌رگ، بی‌ریشه داشته باشد که حتی می‌توان از آن معنای بی‌غیرت را هم تعبیر کرد؛ یعنی کسی که غیرت، آزادگی و مردانگی‌اش را از دست داده است. من فکر می‌کنم معنای عمیق‌تری در این عنوان وجود دارد که برای این مستند از عنوان «بی‌وطن‌ها» مناسب‌تر بود.

از این عنوان می‌توان به این نتیجه رسید که شما بیش از هر چیز به اتفاقات پیرامون دادگاه حمید نوری توجه داشتید؟

موضوع اصلی «بی‌وتن‌ها» مواجهه یک مستندساز با منافقین است، در واقع می‌خواهیم بدانیم منافقین امروز در سال ۱۴۰۲ یا ۲۰۲۳ چه آدم‌هایی شده‌اند و چه افکار و ویژگی‌هایی دارند. این مواجهه قصه اصلی مستند ما است و من به عنوان مستندساز یک انگیزه شخصی دارم و خودم را جزو خانواده قربانیان ترورهای منافقین می‌دانم.

عموی پدر من در سال ۱۳۶۰ توسط منافقین ترور می‌شود، او در شهر مشهد یک مغازه‌دار بود، به هیچ گروهی وابسته نبوده و در سپاه یا کمیته نیز عضویت نداشت اما برای اینکه روی شیشه مغازه‌اش عکس امام خمینی (ره) را چسبانده بود توسط گروه منافقین ترور می‌شود. من با این انگیزه شخصی تصمیم گرفتم که با این آدم‌ها مواجه شوم و وضعیت امروز این افراد را به تصویر بکشم. در واقع این ماجرا قصه فرعی‌اش حمید نوری بود و دیگر ماجرای فرعی هم اعدام‌های سال ۶۷ بود. پیرنگ اصلی کار در واقع مواجهه من با گروه منافقین بود.

پس شما پیش از اینکه به سراغ سوژه بروید می‌دانستند که افراد حاضر در مقابل دادگاه از اعضای گروه منافقین هستند. آیا تنها این افراد در مقابل دادگاه حاضر می‌شدند یا افرادی جدا از این گروه نیز در مقابل دادگاه بودند؟

گروه‌های دیگری هم هستند اما هیچ‌کدام سازمان‌یافته نیستند. در بین مخالفان امروز جمهوری اسلامی چندین گروه مطرح هستند، یکی از این گروه‌ها سلطنت‌طلب‌ها هستند که اصلاً ارتباطی با این دادگاه ندارند، گروه‌های دیگر گروه‌های چپ یا چند گروه دیگر هستند که جسته و گریخته در این دادگاه شرکت کرده‌اند اما به هیچ‌عنوان به چشم نمی‌آیند.

منافقین جزو شاکیان و شاهدان این پرونده هستند و در تمام جلسات حضور داشته‌اند. سازمان مجاهدین خلق به دلیل اینکه یک سازمان پولدار و سازمان‌یافته است خیلی بیشتر به چشم می‌آیند، آن‌ها کاملاً سازمان‌یافته رفتار می‌کنند و پیاده‌نظام دارند اما گروه‌های دیگر که در این دادگاه شرکت می‌کنند در اقلیت هستند. وقتی شما در دادگاه حاضر شوی در اولین برخورد با منافقین مواجه می‌شوی و من هیچ ظهور و بروز ویژه‌ای از گروه‌های دیگر و شاکیانی که مربوط به این گروه نباشند، در این دادگاه ندیدم.

در مستند شاهد هستیم که تلاش شما برای گفتگو با منافقین به نتیجه نمی‌رسد. آیا کسی بود که حاضر به مصاحبه شود اما شما از پخش صحبت‌های او منصرف شوید؟

آنچه که در مستند می‌بینید تمام صحبت‌هایی است که این افراد حاضر شدند با من داشته باشند و جسته و گریخته حرف‌هایی می‌زنند که در این مستند می‌بینید. همه صحبت‌ها در حالتی پرتنش بود و هیچ‌کس حاضر نشد مقابل دوربین قرار بگیرد و با ما مصاحبه کند.

اگر شخصی حاضر به مصاحبه می‌شد، چه سوالاتی از او می‌پرسیدید؟

سازمان منافقین مدعی است که ۱۷هزار نفر را کشته اما عجیب است افرادی هستند که از این سازمان همچنان طرفداری می‌کنند.

منافقین در عرصه دموکراسی شکست خوردند. آن‌ها پیش از انقلاب علیه حکومت پهلوی فعالیت کردند و حتی در زندان‌های ساواک گرفتار شدند، با رهبری امام خمینی (ره) انقلاب به پیروزی می‌رسد، پس از انقلاب امام خمینی (ره) مبنا را دموکراسی قرار داده و از مردم خواستند که با گزینه‌های «آری» یا «خیر» به جمهوری اسلامی رأی دهند. پس از اینکه مردم رای آری دادند نوبت به انتخاب مجلس خبرگان قانون اساسی رسید و حال باید از بین افراد انتخابات صورت می‌گرفت. در این انتخابات که برای اولین بار جمهوریت در ایران معنا پیدا کرده بود منافقین شکست خوردند و چون نتوانستند در عرصه دموکراسی پیروز شوند دست به اسلحه بردند. اگر امروز گفتگویی شکل بگیرد اتفاق خوبی رخ داده و با سوالاتی که مطرح می‌شود مخاطب می‌تواند تصمیم بگیرد که در کدام طرف قرار بگیرد.

من در توئیتر موفق شدم که با خانمی به نام لادن بازرگان گفتگویی داشته باشم و درباره منطق این گروه که بازنده دموکراسی بوده و دست به اسلحه برده و مردم، مقامات و آدم‌های باارزش کشور را به قتل رسانده‌اند سوال پرسیدم.هر کس می‌تواند با یک سیستم مخالف باشد اما حق ندارد دست به اسلحه ببرد یا دموکراسی را زیر پا بگذارد. منافقین درباره این اقدامات خود باید پاسخ دهند و طرفداران و مدافعانشان باید بگویند که چرا با وجود این جنایت‌ها امروز هم مدافع این گروه هستند که مبنایش عملیات تروریستی است؟

در بخشی از این مستند سوالی مطرح می‌شود که «منطق اعدام‌های سال ۱۳۶۷ چه بود؟» و در ادامه مستند با نشانه‌هایی که در اختیار مخاطب قرار می‌دهد به این نتیجه می‌رسد که اعدام منافقین برای جلوگیری از اقدامات تروریستی بود. آیا بدون موضع‌گیری در روند تولید مستند به این استدلال رسیدید؟

پیرنگ اصلی مستند مسئله دیگری است و در حد بضاعت خودم با پژوهشی که داشتم به یک سری پاسخ‌ها رسیدم ولی بیشتر به این موضوع نپرداختم چرا که مستند از موضوع اصلی خود دور میشد.

چرا در این مستند مسائلی که برای دفاع از حمید نوری مطرح می‌شود با آنچه که او در دادگاه مطرح کرده متفاوت و متناقض است؟

من صلاحیت نظر دادن درباره جزئیات پرونده آقای نوری را ندارم و به عنوان مستندساز در حد یک پیرنگ فرعی به شکل یک اشاره چند سوال درباره این موضوع از افراد پرسیدم و جواب‌ها را هم به همان شکل که مطرح شد نشان دادم. صحبت‌های پسر آقای نوری، جواد موگویی و وکیل ایشان را بدون هیچ دخالتی در مستند مطرح کردم و بیشتر از این به این موضوع نپرداختم و دخالتی نداشتم.

به اعدام‌های سال ۱۳۶۷ هم در همین حد پرداختید.

بله این موضوع هم یک موضوع فرعی در مستند است و به همین دلیل تنها در حد اشاره به آن پرداختم.موضوع اعدام‌های سال ۱۳۶۷ مسئله‌ای است که نیازمند تحقیقات عمیق‌تر و وسیع‌تر است و آن تحقیق مفصل در این مستند امکان‌پذیر نبود اما پرداختی در این حد برای «بی‌وتن‌ها» ضروری بود که در مستند مشاهده می‌کنید.

در این مستند با زنی روبرو می‌شویم که در همه جا حضور دارد و به نوعی شما را تعقیب می‌کند و سپس مسائلی از زندگی او مطرح می‌شود که نشان می‌دهد او برای اقامت در سوئد در خدمت منافقین قرار گرفته است. آیا با نمونه‌های مشابه دیگری هم مواجه شدید یا دیگر افراد از اعضای رسمی سازمان مجاهدین بودند؟

پیاده‌نظام‌هایی هستند که با سازمان مجاهدین همکاری می‌کنند و در تجمعات و... حضور دارند. وقتی وارد جزئیات زندگی این افراد می‌شوید متوجه می‌شوید که این افراد اکثراً در شرایطی گرفتار شده‌اند و حال چنین راهی برای ادامه زندگی و ماندن در کشوری اروپایی انتخاب کرده‌اند. در این مستند ما یک نمونه از این افراد را می‌بینیم اما مشاهدات من ثابت می‌کند که تعداد این افراد متأسفانه بیشتر از این است.

در این نمونه می‌بینید که این فرد ۸ سال است تلاش می‌کند تا بتواند در سوئد اقامت بگیرد، این وضعیت اسفبار یک ایرانی غریب و تنها در کشوری اروپایی است که از این تنهایی و غریبی مجبور می‌شود به سازمانی تروریستی پناه ببرد چرا که این سازمان ثروت، جایگاه و قدرتی دارد. این یک واقعیت تلخ است و واقعاً یک واقعیت اسفبار درباره برخی ایرانی‌ها در کشورهای اروپایی این است که نه به خاطر اعتقادشان به منافقین بلکه به دلیل شرایطی که در آن قرار گرفته‌اند مجبور هستند از آن‌ها حمایت کنند تا شرایطی برای اقامت در آن کشور برایشان فراهم شود.

در ابتدای مستند به این نکته تأکید می‌شود که ساخت «بی‌وتن‌ها» برای شما کار خطرناکی است. آیا پس از ساخته شدن این اثر هم با خطرات و تهدیداتی مواجه شدید؟

تهدیدها همچنان وجود دارد، من مدام در فضای مجازی توسط اکانت‌هایی که مشخص نیست چه افرادی صاحب این اکانت‌ها هستند تهدید می‌شوم و در سفر هم همانطور که در مستند می‌بینید این خطر را کاملاً احساس می‌کردم. در آن زمان کمپینی راه‌اندازی شد تا به پلیس امنیت سوئد گزارش داده شود و جلوی فعالیت من را بگیرند.

قبل از سفرم خیلی‌ها به من گفتند مراقب خودت باش تا همانطور که حمید نوری برای یک اتهام دستگیر شد، دستگیر نشوی. حمید نوری به دلیل یک اتهام بیش از سه سال است که در سلول انفرادی است، اتهام زدن به هر کسی امکانپذیر است و ممکن بود به من هم اتهامی زده شود و سال‌ها گرفتار این موضوع باشم.

چقدر از محصول نهایی رضایت دارید؟

من فکر می‌کنم «بی‌وتن‌ها» مستند خوبی است. قبل از اینکه این سفر را آغاز کنیم تحقیق و پژوهشی داشتیم و قصد ما این بود که مستند ما یک سند تاریخی شود که در تاریخ بماند و نشان دهد آدم‌هایی هستند که مقابل دوربین به کشتار هموطنانش افتخار می‌کنند.

«بی‌وتن‌ها» مثل یک سند در تاریخ می‌ماند و خدا را شاکرم که من را در این موقعیت قرار داد. این مستند وجهه امروزی منافقین را پس از گذشت حدود ۴۰ سال از جنایت‌هایشان نشان می‌دهد. سران این سازمان که امروز افرادی مسن هستند منش و نگاهی خطرناک دارند که باید به دنیا معرفی شوند؛ رسانه‌های آن طرف علاقه‌ای به بیان این حقیقت ندارند. آن‌ها سعی دارند به مسائل دیگری بپردازند؛ در اتفاقات اخیر کشور بارها علیه بسیجی‌ها و گارد ویژه حرف زدند در صورتیکه در فرانسه هم اتفاقات مشابه رخ داد و اصلاً توجهی به آن اتفاقات نداشتند. آن‌ها موضع مشخصی دارند و حرف ما این است که چرا «BBC»، «ایران اینترنشنال»، «من و تو» و... در برابر این جنایت‌های منافقین که خودشان به آن معترف هستند سکوت می‌کنند؟

عملکرد این رسانه‌ها مشخص است، البته من به عملکرد صداوسیما هم نقد دارم اما خوشحالم که توانستم بخشی از واقعیت‌ها را در این مستند به تصویر بکشم چرا که معتقدم جریان حق مسیر خود را پیش می‌رود و اگر من بتواند در این مسیر قدمی بردارم، به خودم کمک کرده‌ام.

آیا «بی‌وتن‌ها» با سانسور هم مواجه شد؟

در بخش پذیرش هتلی که بودیم خانمی کار می‌کرد که بعدها متوجه شدیم این خانم با زنی که بارها برای ما مزاحمت ایجاد کرد، دوست است و این ما را ترساند. این خانم در بخشی از مستند به رهبری توهین می‌کند که این بخش از مستند حذف شد. توهین به رهبری از سوی شخصی که دوست یکی از منافقین است به نظر من نیازی به حذف ندارد، شاید من به عنوان کسی که طرفدار انقلاب است از این اتفاق ناراحت شوم اما این ناراحتی لازم است و به همین دلیل با وجود اینکه این محدودیت را درک می‌کنم اما میشد که این حذف صورت نگیرد. چند آهنگ رپ هم بود که به انتخاب من در این مستند قرار داده شده بودند که این آهنگ‌ها هم از مستند حذف شدند.

واکنش به پیشنهاد تاسیس «فرهنگستان زبان تُرکی»

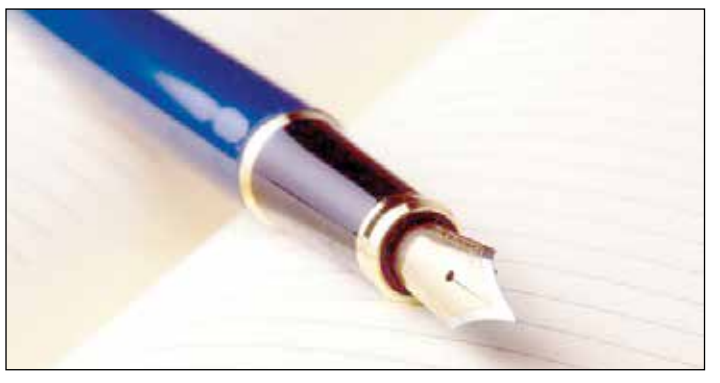

یک استاد زبان و ادبیات فارسی به «پیشنهاد تأسیس فرهنگستان زبان تُرکی» واکنش نشان داد و نوشت: «آیا چنین کاری جز انشقاق و شکاف در وحدتِ ملّی ایرانیان، نتیجه‌ای به دنبال خواهد داشت؟ مگر زبانِ فارسی متعلّق به قومی خاص یا بخشِ خاصّی از ایران است که سایر اقوام و بخش‌ها نیز به دنبالِ طرح قوم و ایجاد «فرهنگستان» باشند؟» به گزارش ایسنا، در پی پیشنهاد علی‌اصغر شعردوست، پژوهشگر و نماینده سابق مجلس شورای اسلامی در نشست هیات امنای بنیاد فرهنگ، هنر و ادب آذربایجان مبنی بر «ایجاد فرهنگستان زبان ترکی با محوریت ایرانی - اسلامی»، منوچهر جوکار، دانش‌آموخته دکترای زبان و ادبیّات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز در نوشتاری با عنوان «فرهنگستان زبان ترکی؟؟!!» در پایگاه خبری شهر کتاب نوشته است: «بی‌هیچ گمان و گزافه‌ای آذربایجان در گستره تاریخی و فرهنگی و انسانی‌اش و با مردمانِ فرهنگ‌مدار و ادیبان و شاعران و هنرمندان و علما و دانشمندان و سردارانِ بزرگش از تأثیرگذارترین بخش‌های ایرانِ بزرگ در طول تاریخ حیاتِ این سرزمین بوده و هست؛ همان‌طور که سهمِ هر یک از دیگر مناطقِ این سرزمین دیرسال: گیلان، مازندران، خراسان، سیستان‌وبلوچستان، خوزستان، کُردستان، لرستان، بوشهر، هرمزگان، فارس، کرمان و بختیاری، سمنان و... در استحکام و اعتلای ایرانِ عزیز محفوظ و محترم و مغتنم است و هر یک پاره تن و قوام‌بخشِ این کشور بوده و هستند. این نکته را پیشاپیش یادآوری کردم تا بیماردلانِ ایران‌گریز (اگر نگوییم ایران‌ستیز) بدانند همه اقوام و نقطه‌نقطه این سرزمین و خُرده‌فرهنگ‌ها (Subculture) و زبان‌ها و گویش‌هایِ درونِ این سرزمین برای هرکس که دل در گروِ ایران داشته و دارد و با صدای بلند، خود را ایرانی اعلام می‌کند، عزیز و محترم و ارجمند است. در خبری آمده که هیأت امنای [بنیاد] فرهنگ، هنر و ادب آذربایجان در شهر تبریز برای تشکیل «فرهنگستان زبان تُرکی با محوریّتِ ایرانی - اسلامی» رایزنی کرده‌اند. طبق اطّلاع، مدیرانِ کل محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان‌شرقی و [آذربایجان] غربی و اردبیل و زنجان هم در این جلسه حضور داشته‌اند! چشم‌مان روشن! در حضورِ این حضراتِ مسئول، دارند بی‌سر وصدا ایران را تقسیمِ قومی و زبانی می‌کنند! کسی نیست از این عزیزان بپرسد: مگر در هر کشور چند زبانِ ملّی وجود دارد که به تعداد آنها فرهنگستان یا آکادمی هم تأسیس شود؟ ایران از دورانِ کهن مجموعه‌ای از اقوامِ مختلف بوده که در گذرِ زمان با انتخابِ یک زبان به عنوان زبانِ مشترکِ رسمی و ملّی، ذیلِ نام کشوری واحد و یکپارچه، موجودیّت یافته و ادامه حیات می‌دهد؛ حال اگر یکی از این اقوام یا بخشی از این سرزمین به دنبال ایجاد فرهنگستانِ مستقل برای زبانِ خود باشد، آیا دیگر بخش‌ها و اقوام نیز چنین حقّی را برای خودِ محفوظ نمی‌دانند؟ و اگر چنین شود و مثلاً ما شاهد ایجادِ فرهنگستانِ کُردی، طبری، بلوچی، لری و... باشیم، دیگر کشوری به نام ایران با زبانِ مشخصِ ملّی- زبانِ فارسی - (= زبانِ مشترک و گرامیِ همه اقوام ایرانی) با هویتِ تاریخی معلوم وجود خواهد داشت؟

دوستانی که برای «فرهنگستانِ زبانِ تُرکی» تشکیل جلسه داده‌اند، احتمالاً برای راضی کردن مدیران و مسئولانِ بالادستی، عبارتِ «با محوریّتِ ایرانی - اسلامی» را هم بدان پیوست کرده‌اند تا از اعتراضِ احتمالی جلوگیری کرده باشند و خیالِ دین‌داران را نیز از اقدامِ خود آسوده کرده باشند! شوربختانه دیده‌ایم برخی ایران‌ستیزان و هویّت‌طلبان، هرجا خواسته‌اند «ایران» را نادیده بگیرند، کار خود را با قیدِ «اسلامی» مطرح کرده و به پیش برده‌اند! گویی میانِ این دو گزاره عزیز، اختلاف و جدایی هست! یا برای دفاع از یکی، باید دیگری را فدا کرد و نادیده گرفت!

اصلاً «فرهنگستانِ زبانِ تُرکی با محوریّتِ ایرانی - اسلامی» یعنی چه؟ تُرکیِ ایرانی؟ تُرکیِ اسلامی؟ یعنی چه واقعاً؟ حقیقتاً اگر نیّتِ بدی در کار نباشد، در خوشبینانه‌ترین حالت، آیا چنین کاری جز انشقاق و شکاف در وحدتِ ملّی ایرانیان، نتیجه‌ای به دنبال خواهد داشت؟ مگر زبانِ فارسی متعلّق به قومی خاص یا بخشِ خاصّی از ایران است که سایر اقوام و بخش‌ها نیز به دنبالِ طرح قوم و زبانِ خود و ایجاد «فرهنگستان» باشند؟ آیا بزرگان و نام‌آورانی همچون استاد دکتر محمدعلی موحد که خود آذربایجانی و از مفاخر فرهنگی و ادبی ایرانِ معاصر است و استاد دکتر ژاله آموزگار و استاد دکتر حسن احمدی گیوی و استاد دکتر سجاد آیدنلو و استاد دکتر باقر صدری‌نیا و ده‌ها نام ارجمندِ دیگرِ برآمده از خطّه آذربایجان در حوزه زبانِ و ادبیات فارسی، چنین تصمیمی را لازم می‌دانند و آن را تأیید می‌کنند؟

عجالتاً منتظرِ هشدار و پیگیری فرهنگستانِ زبان و ادب فارسی به عنوان دستگاه علمی و رسمی و متولّی دفاع و صیانت از زبانِ فارسی هستیم و از وزارت فرهنگ و ارشادِ اسلامی (برای پرسشِ مسئولانه از مدیرانِ خود در این موضوع) و وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری (به عنوانِ یکی از متولّیانِ پاسداشتِ زبانِ رسمی کشور در کارهای علمی و پژوهشی) می‌خواهیم پیگیری‌های لازم و برخوردهای مقتضی را در این موضوع انجام دهند تا بیش از این شاهدِ کارهایی که موجبِ تضعیفِ زبانِ فارسی و تخریبِ هویّتِ ملّی ایرانیان می‌شود، نباشیم.»

اخبار کوتاه

«طاقچه» از دسترس خارج شد

بعد از حاشیه‌هایی که برای اپلیکین طاقچه به وجود آمد، حالا این اپلیکیشن عرضه کتاب از دسترس خارج شده است. به گزارش ایسنا، در روزهای پایانی هفته گذشته، عکسی به عنوان عکس کارکنان اپلیکیشن عرضه کتاب «طاقچه» در فضای مجازی حاشیه‌ساز شد و تعدادی از ناشران با کتاب‌های عمدتا مذهبی در واکنش به این عکس خواستار توقف همکاری با این اپلیکیشن شدند، البته برخی هم گفتند همکاری خود را تا زمان ارائه توضیح شفاف از ماجرا به حالت تعلیق درمی‌آورند. در پی این موضوع قوه قضاییه هم اعلام کرد: برای کارمندان شرکت طاقچه به دلیل عدم رعایت حجاب پروندهٔ قضایی تشکیل شده است.

این ماجرا در ادامه واکنش نهادهای دولتی همچون خانه کتاب و ادبیات ایران و بنیاد سینمایی فارابی را نیز به دنبال داشت و آن‌ها هم از قطع همکاری با این اپلیکیشن خبر دادند. اپلیکیشن «طاقچه» نیز در توضیحی عنوان کرد: «این عکس «مقابل دیوار بیرونی و خارج از فضای کاری طاقچه گرفته شده و در هیچ‌یک از حساب‌های رسمی طاقچه انتشار نیافته است.» همچنین اعلام کرد: «طاقچه ضمن پذیرش درخواست فسخ قرار داد ناشران، فرایند فسخ را در دستور کار قرار داده است.» اما دیروز روابط عمومی مرکز توسعه فرهنگ و هنر در فضای مجازی اعلام کرد «طاقچه از وزارت ارشاد مجوز فعالیت ندارد و بر اساس اسناد بالادستی و در راستای «ساماندهی سکوهای نشر کتاب دیجیتال» از فعالیتش ممانعت به عمل می‌آورد». ساعتی پس از این موضوع این اپلیکیشن از دسترس خارج شده و حالا مشخصی نیست تکلیف کاربرانی که در این اپلیکیش اشتراک خریداری کرده بودند، چه خواهد شد؟

وخامت وضعیت بینایی یک بازیگر

«جودی دنچ» بازیگر ۸۸ ساله و انگلیسی برنده اسکار اعلام کرد که وضعیت بینایی او وخیم شده که دیگر قادر به دیدن در صحنه فیلمبرداری نیست. به گزارش ایسنا، «جودی دنچ» یکی از شناخته‌شده‌ترین و محبوب‌ترین بازیگران بریتانیایی است که در گفتگو با روزنامه ساندی میرر گفت که همچنان در تلاش برای یافتن راه‌حلی بوده اما دیگر نمی‌توانسته در صحنه ببیند و فیلمنامه را بخواند. او ادامه داد: «اگر من دیالوگ طولانی داشته باشم برایم سخت است و هنوز راهی پیدا نکردم، البته دوستان زیادی دارم که فیلمنامه را به من یاد می‌دهند.» «دنچ» مدت‌هاست که درباره تأثیرات سالخوردگی بر زندگی حرفه‌ای‌اش و نیاز به حفظ شفاهی دیالوگ‌ها قبل از رفتن به صحنه فیلمبرداری سخن گفته است. این بازیگر اخیرا در آثاری چون «بلفاست» ظاهر شده است، که برای آن نامزدی اسکار دریافت کرد. با وجود این مشکلات، این بازیگر ۸۸ ساله گفته که همچنان به کار خود ادامه می‌دهد، زیرا یک ترس غیرمنطقی از کسالت دارد. «دنچ» فعالیت هنری خود را از سال ۱۹۵۷ با بازی در نقش «اوفلیا» در نمایش‌نامه «هملت» آغاز کرد و از آن پس در ده‌ها نمایشنامه درام و موزیکال معتبر بازی کرد. این بازیگر انگلیسی نخستین‌بار در سال ۱۹۶۴ در یک فیلم سینمایی ظاهر شد و با بازی در فیلم‌هایی چون «هنری پنجم»، «شکسپیر عاشق»، «شکلات»، «آیریس» و چهار فیلم از مجموعه «جیمز باند» شهرتی جهانی پیدا کرد. او علاوه بر دریافت جایزه اسکار بهترین بازیگر زن برای فیلم «شکسپیر عاشق»، در عرصه تئاتر نیز برنده یک جایزه تونی و هشت جایزه اولیویه شده و در چندین سریال تلویزیونی موفق نیز ظاهر شده است.

اعتصاب یقه جشنواره لوکارنو را هم گرفت

«ریز احمد» که قرار بود از سوی جشنواره فیلم لوکارنو مورد تجلیل قرار بگیرد، در همبستگی با اعتصاب بازیگران آمریکا در جشنواره شرکت نخواهند کرد و حضور «کیت بلانشت» هم در هاله‌ای از ابهام قرار داد. به گزارش ایسنا به نقل از اسکرین، با این حال این جشنواره سوئیسی اعلام کرده است که اولین نمایش جهانی فیلم کوتاه «دمی» به کارگردانی «یان مونیر دمانگ» با نقش‌آفرینی «ریز احمد» همچنان طبق برنامه‌ریزی انجام شده در مراسم افتتاحیه برای هشت هزار نفر تماشاگر به نمایش در خواهد آمد. «دمی» یک اثر تجربی است که بر موضوعات مهاجرت و هویت تمرکز دارد و «ایزابل آجانی»، «سهیلا یعقوب»، «ساندور فونتک» و «سوزی بمبا» نیز در این فیلم ایفای نقش کرده‌اند. در همین حال، «استلان اسکارسگارد» که قرار بود جایزه باشگاه پلنگ لوکارنو را دریافت کند نیز در همبستگی با اعتصابات از دریافت این جایزه صرف نظر کرد اما او برای نمایش فیلم جدیدش به نام «چه می‌ماند» به کارگردانی «ران هوانگ» که خارج از رقابت به نمایش درمی‌آید، در لوکارنو حضور خواهد داشت. اعتصاب بازیگران آمریکایی بر نمایش فیلم «کمپ تئاتر» ساخته «نیک لیبرمن» در لوکارنو نیز تأثیر خواهد گذاشت. به گفته جشنواره، «لیبرمن» طبق برنامه در جشنواره شرکت خواهد کرد، اما «مولی گوردون» دیگر کارگردان این فیلم و همچنین بازیگران آن «بن پلات» و «نوآ گالوین» در این جشنواره شرکت نخواهند کرد.جشنواره لوکارنو همچنین اعلام کرد که با تیم فیلم «شیدا» ساخته نورا نیاسری و به تهیه‌کنندگی «کیت بلانشت» که قرار است در اختتامیه به نمایش گذاشته شود در حال گفتگو برای نهایی کردن حضور عوامل فیلم در جشنواره است. هفتاد و ششمین جشنواره فیلم لوکارنو از تاریخ ۲ تا ۱۲ آگوست (۱۱ تا ۲۱ مرداد) در کشور سوئیس برگزار می‌شود و امسال میزبان نمایش ۲۱۴ فیلم از ۱۱۳ کشور است.

درگذشت نویسنده جنجالی

مارتین والزر، از مهم‌ترین نویسندگان آلمانی دوران پس از جنگ جهانی دوم در سن ۹۶ سالگی درگذشت. به گزارش ایسنا، شهر کتاب با انتشار این خبر نوشته است: «مارتین والزر، نویسنده و رمان‌نویس معاصر آلمانی، متولد سال ۱۹۲۷ در شهر «بودنزه» واقع در ایالت بایرن است که توانسته در دوران حیاتش به شهرت جهانی دست یابد. او یکی از شناخته‌شده‌ترین نویسندگان آلمانی بعد از جنگ جهانی دوم و یکی از جنجالی‌ترین نویسندگان آلمانی با نظرگاه‌های سیاسی متفاوت است. او دانش‌آموخته دانشگاه «توبینگن» و «رگنزبورگ» در رشته ادبیات، فلسفه و تاریخ بود. والزر بسیار زودتر از دیگران، پدیده ناسیونالیسم آلمانی را کشف و نقد کرد. او همچنین با انتشار رمان «دفاع از کودکی» در سال ۱۹۹۱ از اولین کسانی بود که به اتحاد مجدد آلمان پرداخت. در فاصله سال‌های ۱۹۴۹- ۱۹۵۷ در مقام کارگردان و نویسنده برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی مشغول‌به‌کار بود و سپس به نویسندگی روی آورد. مارتین والزر متعلق به نسل نویسندگان پیش‌رو آلمان پس از جنگ بود؛ نویسندگانی چون هانریش بل، زیگفرید لنتس و گونتر گراس؛ نسلی که بیشتر به زمینه‌های پا گرفتن جنگ و مصیبت‌های پس از آن می‌پردازد. او در آثار خود بیشتر به فرجامی می‌پردازد که ناشی از فقدان مقاوت و پایداری در مقابل دیکتاتوری و جنگ‌طلبی است.

نخستین رمان والزر با نام «ازدواج‌های فیلیپس‌بورگ» درباره طبقه مرفه شکل‌گرفته در آلمان پس از جنگ نوشته شده است. از دیگر رمان‌های او می‌توان به اسب فراری، شرح حال عشق، دفاع از کودکی و مرگ یک منتقد اشاره کرد. رمان «ازدواج‌های فیلیپس بورگ» او اولین جایزه هرمان هسه را دریافت کرد. او همچنین در سال ۱۹۸۱ جایزه گئورگ بوشنر، و در سال ۱۹۹۸ جایزه صلح انتشارات کتاب در آلمان را به دست آورد.

رکوردی کم تکرار برای سینمای آمریکا

فروش هفتگی سینمای آمریکا برای چهارمین بار در تاریخ به ۵۰۰ میلیون دلار رسید، اتفاقی که نخستین بار به لطف دو فیلم «باربی» و «اوپنهایمر» در ماه جولای ثبت می‌شود. به گزارش ایسنا به نقل از هالیوود ریپورتر، «باربی» ساخته «گرتا گرویگ» پس از ثبت بزرگترین هفته تاریخ برای یک فیلم از برادران وارنر با ۵۷۸.۵ میلیون دلار، فروش جهانی خود را از مرز ۷۰۰ میلیون دلار عبور داد و به زودی به باشگاه میلیارد دلاری‌های سینما در سراسر جهان می‌پیوندد و همچنین به پرفروش‌ترین فیلم تاریخ از یک کارگردان زن (بدون احتساب تورم) تبدیل می‌شود. «باربی» به همراه «اوپنهایمر» ساخته «کریستوفر نولان» در مجموع به فروش ۵۰۰ میلیون دلاری گیشه سینمای آمریکا در یک هفته کمک قابل توجهی کردند. «پل درگارابدیان» تحلیلگر ارشد گیشه در کمپانی «Comscore» می‌گوید: «هفته ۵۰۰ میلیون دلاری گیشه سینمای آمریکا اتفاق نادری است که پیش از این تنها چهار بار اتفاق افتاده بود و تنها یک بار در بازه زمانی غیر از دسامبر ثبت شده بود. این دستاوردی باورنکردنی است که تا حد زیادی مدیون شوق مخاطبان به فیلم‌های «باربی» و «اوپنهایمر» است که ثروت کل بازار سینما را افزایش داده است». «باربی» در آمریکای شمالی ۲۱.۲ میلیون دلار دیگر در روز پنجشنبه فروخت و مجموعاً تاکنون ۲۵۸.۲ میلیون در آمریکا فروخته است. «شوالیه تاریکی» ساخته «نولان» پیش از این رکورددار فروش گیشه سینمای آمریکا در یک هفته با رقم ۲۳۸.۶ میلیون دلار بود. «باربی» به زودی می‌تواند از فروش جهانی ۷۵۰ میلیون دلاری عبور کند، تا به سومین فیلم پرفروش سال ۲۰۲۳ تنها پس از دو هفته اکران تبدیل شود. تاکنون فیلم‌های «برادران سوپرماریو» با (۱.۳۴ میلیارد دلار)، «قسمت سوم نگهبانان کهکشان» استودیو مارول با (۸۴۴.۸ میلیون دلار) و «سریع و خشن ۱۰» از یونیورسال با (۷۰۴.۹ میلیون دلار)، موفق‌ترین فیلم‌ها در گیشه جهانی بوده‌اند.